

مصائب ترجیح افکار خصوصی بر عمومی

تحلیل ابوالفضل فاتح از نظام اولویته‌ها و «بُعد سوم» حادثه درمانگاه قم

در حوادث سنگین فراوان، چهره‌ای بسیار دوراندیشانه و پخته از مردم نجیب کوچه و بازار مشاهده کرده‌ایم

درباره ماجرای غمانگیز درمانگاه قم و دو سوی حادثه فراوان گفته شد. اما، از دیدگاه نگارنده، نکته مغفول، بُعد سوم ماجرا، یعنی رفتار مردمان حاضر و ناظر در درمانگاه است، که متأسفانه کمتر مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته یا اصلاً دیده نشد.

«بُعد سوم» - فیلم را بار دیگر مرور کنیم. در آن صحنه تلخ، رفتار دقیق مردم، می‌تواند شناخت دقیقی از «نظام اولویت‌ها»ی بخش مهمی از جامعه ما پیش روی همه قرار دهد. حاضران در درمانگاه، یعنی همان‌ها که در بطن حادثه حضور دارند و روایت دست نخورده ماجرا را مشاهده می‌کنند، آتش بیار معرکه نیستند و بر شعله‌های منازعه، دامن نمی‌زنند و آنها که مداخله‌ای را ترجیح می‌دهند، تمام همت‌شان متمرکز بر وساطت، گفت‌وگو و فیصله ماجرا است. آنها مردمان بی‌تفاوتی نیستند، اما اولویت‌شان، پایان بهتری برای داستان با تلاش برای قانع کردن طلبه به پاک کردن تصویر احتمالی، و فرو نشاندن خشم و اطمینان دادن و آرام کردن بانوی معترض است. این نگاشته متوجه نظام اولویت‌های آن مردم است. من به «نظام اولویت‌ها»ی آن مردم که بسیاری نیز دردمندند و قهرا برای تفریح به درمانگاه نیامده‌اند، حسرت می‌خورم و به ایشان می‌نازم. آنها نمونه واقعی و دست نخورده

اکثریت مردمان شکیبای این سرزمینند، که راه درست زیستن را میدانند و همزیستی انسانی را بر هر چیز مقدم میدانند. این صحنه میتواند، آموزه‌ای برای نظام اولویتهای حاکمان و نخبگان ما باشد. چه بسا اگر این رخداد شهر یا جای دیگری روی میداد، نوع مواجهه شدت و ضعفها و تفاوت‌هایی می‌داشت، اما ناقص تحلیل نگارنده نیست، چرا که در دوران‌های مختلف و در حوادث سنگین فراوان، چهره‌ای بسیار دوراندیشانه و پخته از مردم نجیب کوچه و بازار در مقایسه با بسیاری از قدرتمندان و سیاستمداران مشاهده کرده‌ایم. اگر این دوراندیشی ملت شریف ایران نبود، معلوم نبود در پس بسیاری از ناکارآمدی‌ها و بدعهدی‌های قدرتمندان، چه حوادث تلخی نهفته بود. اما ملت شریف ایران در ضمیر باطنی خود، «بلندمدت» می‌اندیشد و وزن بسیاری برای صیانت از کیان و تمامیت خود قائل است و در رفتار خود مراقبت بسیار دارد، چیزی که متأسفانه در عملکرد و رویکرد بسیاری از اهل قدرت و سیاست که «کوتاه‌مدت» می‌اندیشند، کمرنگ یا مفقود است. بار دیگر به آرایش آرای آمده و نیامده انتخابات بنگریم. در این میانه، میلیون‌ها تن به مدنی‌ترین شکل ممکن نارضایتی خود را ابراز داشتند. آری در هر سرزمینی افراد و جریان‌اتی هم هستند که خشونت را محور اعتراض خود قرار می‌دهند، اما باور دارم، این در ملت ایران عمومیت ندارد. اگر به مبدا شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز بازگردیم در می‌یابیم که انقلاب در ذات خود، انقلابی بسیار مدرن و نرم بود و مردم کمترین خشونت را بروز دادند و برخی خشونت‌ها و ترورها از سوی تشکیلات و احزاب بود، نه مردم کوچه و خیابان. البته اگر مردم خدایی ناکرده روزی به جایی برسند که همه راه‌ها به روی‌شان بسته شده و از همه کس و همه‌چیز ناامید شوند، آن داستان دیگری است.

کاش، در تحلیل‌ها، این مردمان ب‌عد سوم را نیز مد نظر قرار دهیم و به جامعه رشید خود، خوشبین‌تر باشیم. شکاف‌ها و مناقشات و خستگی‌ها و فرسودگی‌ها و ناامیدی‌ها جدی است، و فضا به‌شدت قطبی شده است، اما ملتی با چنین سطح بینش را در معرض فروپاشی نمی‌دانم. فروپاشی يك جامعه، آن هم چنین جامعه رشیدی، ادعای آسانی نیست. اینکه دقیقاً آن طلبه آیا تصویری برداشته یا نه، نمی‌دانم و لابد روشن خواهد شد، اما کم نیستند نحله‌ها و محفل‌هایی که ورودها به حریم خصوصی مردم را توجیه، و موجبات تعرضات و خشونت‌های اجتماعی کودکانه را فراهم آورده‌اند. نيك بنگرند که مردم حاضر در صحنه، تعلقی به حامیان اینگونه تفکر نیز ندارند و البته به شیوه پر معنای خودشان، به مناقشات ورود می‌کنند.

اگر نظام اولویتهای دقیق باشد - این‌گونه وقایع در کشورهایی با

کیفیت حکمرانی بهتر نیز روی می‌دهد، اما مردم آن سرزمین‌ها هم به داوری نهادهای ناظر و هم به عبرت‌گیری حاکمان از این حوادث امید دارند. اگر در نظام اولویت‌های فقهی و فرهنگی بسیاری از روحانیان مسند نشین، «انسان» و «کرامت انسان»، محوریت داشت، تلقی دیگری از رفتار آن طلبه شکل می‌گرفت و بسیاری دیگر از روحانیان غیر حکومتی قربانی اینگونه اتهامات نمی‌شدند، و صدها سال سرمایه معنوی و تلاش‌های مردمی روحانیت شیعه در معرض حراج قرار نمی‌گرفت. اگر آن بانو، در سطوح حاکمیت نماینده‌ای داشت و می‌دانست کسانی هستند که عادلانه و بدون جانبداری از حقوق او دفاع می‌کنند و صحنه‌های فراوان ظلم و تبعیض و بی‌انصافی علیه زنان میهن را در خلوت و جلوت اجتماعی و سیاسی به چشم ندیده بود، خود راسا به مطالبه وارد نمی‌شد. اگر آن فیلم که به رسانه بیگانه رفت، در اختیار رسانه داخلی قرار می‌گرفت و رسانه داخلی اجازه انتشار و بررسی منصفانه آن را می‌یافت، اگر آن مدعی «قلم»، به جای ردیای موساد، لنگی سیاست‌های داخلی را می‌دید و پیامدهای حکمرانی «اقلیت محور» را می‌شناخت و اگر رفتار مردم حاضر در درمانگاه نیز به درستی تحلیل می‌شد، آنگاه روایتی جامع از این واقعه شکل می‌گرفت. اما افسوس که کاستی دیگر نظام رسانه‌ای کشور است که در نظام رسمی اولویت‌هایش، «ایران به روایت ایران» هنوز جایگاهی ندارد و خبری از رسانه‌های به واقع ملی، یا مستقل قدرتمند داخلی نیست و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کم‌جان یا مفقود است. کم نیستند روزنامه‌نگارانی که برای روایت متفاوت با نگاه رسمی از وقایع، گرفتاری‌های بی‌حساب را تحمل کرده‌اند و به سخت‌ترین اتهامات متهم شده‌اند. متهم کردن دو خبرنگار جوان برای انتشار تصویر خانم مهسا امینی به جاسوسی، تنها یک نمونه است که ریشه روزنامه و روزنامه‌نگاری را از بیخ و بن نکند، به غایت پژمرده و نحیف می‌سازد. در ایام انتخابات در یادداشتی عرض شد که با خراب شدن «صندوق رای»، آنچه رخ می‌دهد فقط شکاف دولت- ملت نیست، شکاف ملت- ملت نیز هست. صندوق رای، فقط صندوق انتخاب این و آن نیست که مسیر اصلاح و حل و فصل امور کشور و رفع و رجوع مناقشات سیاسی و اجتماعی و مسیر انتخاب اولویت‌های ملت برای مُلک است. اگر صندوق رای خراب شد و کارکردهای خود را از دست داد، نظام اولویت‌های کشور در سطوح بسیاری به هم می‌ریزد و آشفتگی‌های فراوانی رخ می‌نماید و حاکم یک چیز می‌گوید و مردم چیز دیگر. مصیبت عظمای تحمیل سلائق و «افکار خصوصی» بر «افکار عمومی» - این واقعیت روشن و درد عمیقی است که اکثریتی بزرگ از مردم، بین خود و حاکمیت احساس بیگانگی می‌کنند. همان که در تحلیل انتخابات تهران عرض شد؛ «بیگانگی با حاکمیت». بسیاری از حاکمان ما در طول

تاریخ نمی‌دانند یا درک نمی‌کنند که حق ندارند نظام اولویتهای ذهنی یا سلائق شخصی و «افکار خصوصی» خود را بر «افکار عمومی» تحمیل کنند. درباره مصیبت عظمای تحمیل «افکار خصوصی» بر «افکار عمومی» در آینده بیشتر باید نوشت که ریشه بسیاری از تحمیلها به فضای عمومی، استبداد رایها و عقبماندگیها و تندرویها و افزون‌طلبیها و خشونت‌های اجتماعی و سیاسی و جداییها از مردم و انحصاری شدن حاکمیتها است. در «نظام پیشرفته اولویتهای»، اینکه همه گفتمانها، اقشار و سطوح مردم در حاکمیت نماینده داشته باشند و حاکمیت با آنها و آنها با حاکمیت بیگانه نباشند و در مدیریت جامعه برای خود نقشی موثر داشته باشند، بسیار مهم‌تر و اولی‌تر از این است که چه کسی نماینده یا رییس‌جمهور آنها باشد. اما، سالهاست نظام انتخابات ما و نظام عزل و نصبهای سطوح عالی ما، در گروگان افراد و دیدگاه‌هایی قرار گرفته است که با جمهوریت غریبه‌اند و در نظارت استصوابی و امنیتی و سیاسی‌شان، یعنی در نظام اولویتهای سیاسی و فکری آنان، «مردم» و «توافق ملی» جایگاه والایی ندارد و به جای حاکمیت نگرش ملی، «اولویتهای» بر این متمرکز است که از جزء تا کل، آدم‌هایی یا یک مدل روشی، بینشی و حتی گویشی و پوششی تولید انبوه بشوند و بر امور مسلط بمانند. در این امور، تا آنجا افراط می‌شود که در سطوح مختلف قوا، از تنوع جامعه بزرگ ایران فاصله نجومی گرفته می‌شود و این مدل تا جایی پیش می‌رود که حتی حفظ ظاهر هم نمی‌شود. گویا بعضا فراموش می‌شود که در این کشور، اقشار و افراد دیگری هم زندگی می‌کنند.

وقتی نظام اولویتهای دقیق نباشد - وقتی «نظام اولویتهای» دقیق و دوران‌نیشانه نباشد یا جابه‌جا شود و ناگهان عده‌ای خوش‌خط و خال و تنگ‌نظر که بویی از توافقات ملی، نظیر بنیادهای ملی و مردمی شکل‌گیری انقلاب و قانون اساسی نبرده‌اند، جنگ خانمان‌سوز دیانت با جمهوریت را دامن بزنند و ندانند نتیجه اسلام بدون جمهوری، چه بسا جمهوری بدون اسلام خواهد بود، دیگر هیچ چیز در جای خود قرار نمی‌گیرد و از هر گوشه، مصیبتی برخاسته و دامنگیر می‌شود. عدالت به محاق می‌رود، اخلاق قربانی می‌شود، فساد فراگیر می‌شود، ناکارآمدی بیداد می‌کند، در سیاست داخلی و خارجی مردم ایران نادیده گرفته می‌شود، در کرونا یا در مافیای جاده و خودرو و دارو، جان «انسان» اولویت دست‌چندم قرار می‌گیرد و در عزل و نصبها، وابستگیها، جای بایستگیها را می‌گیرد و نهایتاً اقلیت، بر جان و مال و ناموس مردم خود را مسلط می‌بیند و حتی دلیلی برای اصلاح و پاسخگویی نمی‌بیند و اینجاست که با هجوم سیل دشواریها و لشکر ناتوانها، امیدها به آینده زائل می‌گردد و حسرت‌ها باقی می‌ماند. ما به نظام اولویتهای

مورد توافق ملي نیازمندیم. ما به نظام اولویتهایی نیازمندیم که ریشه در حقیقت قانون، حقیقت دیانت و حقیقت مصالح مردم داشته باشد و حفظ مردم و مصالح کشور را اوجب واجبات بداند. آن گاه هر کس در جای خود نشسته و حکومت نقشه تمام نمای مردم خواهد بود. کسی از باغ رعیت سبب نخواهد خورد، آن طلبه در معرض چنین اتهامی قرار نمی‌گیرد، آن بانو شیوه دیگری اتخاذ خواهد کرد، آن ویدیو مسیر دیگری خواهد پیمود و مساله درمانگاه آموزه‌ای برای گفت‌وگویی ملی و نه زد و خورد ملی خواهد شد، نخبگان وقت خود را صرف مباحثات و تولیدات علمی خواهند کرد و کسی هم در جهان جرات نخواهد کرد، شأن ایران و ایرانی را در افکار عمومی خود مشوه سازد.

منبع: روزنامه اعتماد 27 اسفند 1402 خورشیدی